

تمسک به فطرت با تکیه بر عقل

شهبلا پوستی

رجوع به فطرت با تکیه بر عقل

باشد. وحی در قرآن کاربردهای متفاوتی دارد؛ نظیر الهام غریزی به جانوران، الهام فطری به انسان، تدبیر نظام هستی، اشاره، وحی به فرشتگان، وحی به پیامبران و وحی تأییدی.

از دیدگاه قرآن، وحی پدیده‌ای طبیعی نیست که امکان شناخت ماهیتش برای بشر ممکن باشد و بتوان آن را به کمک ابزارهای علمی در عالم طبیعت شناخت. همچنین، قابل تجربه و تکرار نیست و تصور و تعریفش امکان ندارد. وحی ارتباط سریع و مرموزی است بین خدا و انسان‌های برگزیده که پیامبر نامیده می‌شوند. خداوند در این ارتباط خاص با پیامبرش، به طور مستقیم یا به وسیله‌ی فرشته‌ی وحی، سخن می‌گوید. معارف و احکام و قوانین را به قلب نورانی او القا می‌کند و به او مأموریت می‌دهد، آن‌ها را به مردم ابلاغ کند. در نتیجه، وحی نوعی آگاهی فرابشری، فوق تعلیمی، قدسی و ملکوتی و آموزه‌ای غیبی است.

ضرورت‌های وحی و نقش آن در هدایت انسان از این قرارند:

الف) جهان بیهوده آفریده نشده و خلقت هدفدار است و تمامی موجودات با برخورداری از نیروهای درونی، به سوی مقصد و هدف معینی در حرکتند که این همان هدایت تکوینی است. انسان نیز در زمره‌ی همین موجودات، و دارای قوای ادراکی حسی و عقلی است. از طرف دیگر، قابلیت تسخیر جهان را دارد و با این امتیاز و نیروها، به سوی کمال و مقصد خویش در حرکت است.

ب) انسان بر حسب طبعش به دنبال منافع خویش و بهره‌کشی از دیگران است. در نتیجه، اجتماع تعاونی را می‌پذیرد و در صورت قدرت یافتن بر دیگران، سرکشی و طغیان می‌کند و به تبع آن، اختلاف به جامعه راه می‌یابد. متأسفانه قوای فطری انسان که خود مسبب چنین اختلافی است، قادر به برطرف کردن این معضل نیست.

ج) شناخت وجود و ماهیت بشر به طور کامل، برای آدمیان

در عصر حاضر، جمعی تلاش می‌کنند که به هر ترتیب ممکن، طرز فکری را القا کنند که به نوعی مبتنی بر نفی دین است، و یا به نحوی می‌خواهند، اساس معارف الهی را تراوش نوعی نبوغ فکری و صفای باطن بدانند و در تجربه‌ی دینی خود، شریعت‌هایی را که محصول تخیل و تفکر حساب شده هستند، به عنوان ندای قدس و وحی الهی معرفی کنند. این مقاله کوشیده است، با استناد به آیات و روایات، این باور را تصریح کند که اساساً جایی برای طرح بحث جدایی دین از عقل و فطرت بشری وجود ندارد و جامع‌ترین و بسطی‌ترین شیوه برای رهایی و سعادت انسان، تمسک به وحی و رجوع به فطرت و تکیه بر عقل است.

یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی، موضوع «وحی» است. مفسران و عالمان قرآن پژوه، از پیشینیان تا به حال، اهتمام ویژه‌ای به مطرح کردن مباحث وحی داشته‌اند و بسیاری از آنان به طور مفصل درباره‌ی وحی و جوانب متفاوت آن سخن گفته‌اند. مباحث بسیار زیادی درباره‌ی وحی وجود دارند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به کنه وحی و حقیقت آن دست یابند؛ زیرا مباحث وحی در قلمرو دانش بشری نیستند.

وحی تجربه‌ای شخصی و عادی نیست که به راحتی برای همگان قابل فهم و درک باشد. ارتباطی است غیبی، ماورای ماده، حس و تجربه، بین خالق هستی و برگزیده‌ای از بندگانش؛ رابطه‌ای که کسی را یارای درک آن نیست و تنها قول او و رسولانش و یا آثار و حالات ظاهری عارض بر رسولان، ما را تا حدی به آن نزدیک می‌کند.

معنای لغوی وحی به طور جامع، انتقال مطلب به دیگری به طور سریع و مخفی است، به گونه‌ای که از دیگران پوشیده

کرم و دیگر، قوای انسانی انسان توانایی
 حاکمیت بر امور اجتماعی را ندارد. قرآن
 ما را به این امر آگاه می‌کند. پس در میان
 مادی و معنوی، به مصالح و منافع و
 ایمنی و سلامت، به نسبت و درجه بر آنان، اختلافات بشری
 ت و به علت تفاوت در این موارد، اختلافات بشری
 حجت خداوند بر مردم تمام می‌شود.

موانع و مخرجات قرآن عبارتند از:

سخن گفتن مستقیم خداوند با پیامبران؛

رساندن وحی از فراسوی حجاب، نظیر سخن گفتن

با موسی از ورای درخت؛

رساندن وحی به مدد جبرئیل.

بوم نجات بخش بودن وحی در قرآن را می‌توان چنین

ح داد:

دین برای تکامل روحی - جسمی و سعادت مادی -

وی بشر، و رهایی او از سردرگمی و بیراهه رفتن در

ان هستی است.

ایمان آوردن گان به وحی اجر عظیمی دارند.

ایمان آوردن گان در بهشتی ساکن هستند که وسعتش

چون مساحت آسمان‌ها و زمین است.

خدا رسولان و ایمان آوردن گان به آنان را در دنیا و

ت یاری می‌کند.

«عقل» در لغت به معنای بستن و گره زدن است و

ناسبت، ادراکاتی که انسان دارد و آن‌ها را در دل

ت و ریسمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده

نیز مدرکات آدمی و آن قوه‌ای را که انسان در خود

به وسیله‌ی آن خیر و شر، و حق و باطل را تشخیص

عقل نامیده‌اند [المیزان، ج ۲: ۳۷۱]. و همچنین

برای پذیرفتن علم آماده است، گفته می‌شود و نیز

با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد. کلماتی

ریم درباره‌ی انواع ادراکات انسانی آمده‌اند، بسیاری

۲۰ لفظ نیز بر سنده؛ مانند: ظن، فکر، رأی.

عور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین،

نکته: در این بحث، عقل و وحی را در کنار هم
 می‌بینیم. عقل، در واقع، ابزاری است که خداوند
 برای هدایت انسان به سوی سعادت و نجات
 الهی قرار داده است. عقل، انسان را قادر می‌سازد
 به شناختن حقایق و تشخیص بین حق و باطل.
 اما عقل، تنها به تنهایی کافی نیست. انسان
 نیازمند وحی است تا بتواند به سوی هدایت
 الهی گام بردارد. عقل، انسان را قادر می‌سازد
 به شناختن حقایق و تشخیص بین حق و باطل.
 اما عقل، تنها به تنهایی کافی نیست. انسان
 نیازمند وحی است تا بتواند به سوی هدایت
 الهی گام بردارد.

در روایات به نقش عقل در تشخیص انسان راستگو و
 دروغگو اشاره شده است.

ابن سکت، از امام رضا (ع) سؤال می‌کند: «امروز حجت
 بر خلق چیست؟» [علل الشرایع، باب ۹۹، ج ۶؛ و اصول
 کافی، کتاب العقل والجهل، ج ۲].

حضرت می‌فرماید: «به کمک عقل است که شناخته
 می‌شود، چه کسی از جانب خداوند سخن راست او را بر زبان
 جاری می‌کند.»

در اهمیت و ارزش عقل از نظر اسلام، همین بس که عقل
 یکی از مدارک چهارگانه‌ی «کتاب، سنت، اجماع و عقل»
 تعیین شده است. در زمینه‌ی اصول عقاید، عقل درکی منحصر
 به فرد است و تمام فقها و متکلمان بر این باورند که اصول
 اعتقادات باید به استدلال عقلی مستند شوند. البته به دلیل این که
 فعالیت عقلانی افراد و اشخاص متفاوت است، هر کس به
 میزان توانایی عقلانی خویش مسؤول و مکلف است.

از مباحث خداشناسی درمی‌یابیم، وحی و عقل نه تنها
 در تقابل و تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه در امتداد هم و
 مدد رسان یکدیگرند. بالاخره وحی، عقل و فطرت که
 ملازم و تنگاتنگ همدیگرند، از مهم‌ترین امتیازات،
 ویژگی‌ها و افتخارات بشر نسبت به دیگر مخلوقات الهی
 هستند که به واسطه‌ی آن‌ها تکامل می‌یابد و در جهان آخرت
 به پاداش و عقاب می‌رسد.

۱۲۸۱